



Reappraisal of the Dramatic Role of Iblis in the Story of Creation as Narrated in the Holy Qur'an from the Perspective of Aristotle's Narratology*

Ahmad Alemzadeh Nouri¹

Ali Razizadeh² 

Abstract

The story of the creation of man in the Qur'an is replete with moral, doctrinal, and philosophical teachings and has a special status in the interpretation and explanation of religious teachings and can be analyzed and examined from various angles. The present article analyzes this story using Aristotle's narratology approach. According to Aristotle's narrative theory, the story of creation enjoys all Aristotelian narrative elements, and the character of Iblis is completely and accurately depicted, and various dimensions of his personality are delineated. Iblis plays a pivotal role in developing the story and conveying the Divine message, and seeks to seduce and mislead humans by deception and temptation. The theme of this story is a warning against the dangers of satanic temptations and an emphasis on the necessity of piety and servitude to God Almighty. This theme is artistically conveyed to the addressees by utilizing narrative elements. The present article uses narrative analysis to show how the story of creation utilizes all of the Aristotelian narrative elements to create an engaging and meaningful narrative. This approach helps to gain a deeper understanding of this story and the role of its characters, especially Iblis. The findings of the research show that the story of the creation of man

fully and accurately utilizes all of the Aristotelian narrative elements. The character of Iblis, as one of the main characters in this story, is fully and comprehensively delineated, and various aspects of his personality are portrayed. Iblis plays a pivotal role in developing the story and conveying the Divine message, and seeks to seduce and mislead humans by using deception and temptation. Similarly, the results of this research can be used in producing religious and moral content, teaching narratology, and criticizing and analyzing literary and religious works. Also, this research can help to understand religious teachings and the role of characters in religious stories, especially Iblis.

Keywords: Holy Qur'an, creation story, Iblis, narratology, Aristotle.



بازخوانی نقش دراماتیک ابلیس در قصه آفرینش به روایت قرآن کریم از منظر روایت‌شناسی ارسطو*

احمد عالم‌زاده نوری^۱

علی رازی‌زاده^۲ 

چکیده:

قصه آفرینش انسان در قرآن، سرشار از آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی و فلسفی است و جایگاهی ویژه در تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی دارد که می‌توان آن را از زوایای گوناگون تحلیل و بررسی کرد. این مقاله با استفاده از رویکرد روایت‌شناسی ارسطو، قصه آفرینش را تحلیل می‌کند. براساس نظریه روایی ارسطو، قصه آفرینش از تمام عناصر روایی ارسطویی بهره‌مند است، شخصیت ابلیس به‌طور کامل و دقیق ترسیم شده است و ابعاد گوناگون شخصیتی او به تصویر درمی‌آید. ابلیس، نقشی محوری در پیشبرد قصه و انتقال پیام الهی ایفا می‌کند و با استفاده از فریب و وسوسه، در صدد گمراه کردن انسان‌ها برمی‌آید. مضمون این قصه، هشدار نسبت به خطرات وسوسه‌های شیطانی و تأکید بر ضرورت تقوا و بندگی خداوند متعال است. این مضمون با بهره‌گیری از عناصر روایی به‌شکلی هنرمندانه به مخاطب القا می‌شود. مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی روایت نشان می‌دهد که چگونه قصه آفرینش از تمام عناصر روایی ارسطویی برای خلق روایتی جذاب و پرمحتوا بهره می‌برد. این رویکرد به درک عمیق‌تر این قصه و نقش شخصیت‌های آن، به‌ویژه ابلیس، یاری می‌رساند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قصه آفرینش انسان تمام عناصر روایی ارسطویی را به‌طور کامل و دقیق داراست. نتایج این پژوهش می‌تواند در تولید محتوای دینی و اخلاقی، آموزش روایت‌شناسی و نقد و تحلیل آثار ادبی و مذهبی کاربرد داشته باشد. همچنین این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تر از آموزه‌های دینی و نقش شخصیت‌های داستان‌های مذهبی، به‌ویژه ابلیس، کمک کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، قصه آفرینش، ابلیس، روایت‌شناسی، ارسطو.



چکیده

قرآن کریم، به‌عنوان کتابی آسمانی، سرشار از روایت‌های ژرف و پرمغزی است که در زوایای مختلف زندگی بشر از جمله آفرینش، هدایت و رستگاری، گناه و مجازات و غیره به کاوش می‌پردازد. در میان این روایت‌ها، قصه آفرینش انسان و سرپیچی ابلیس از فرمان الهی، به دلیل جذابیت و عمق مفاهیم، همواره موردتوجه پژوهشگران حوزه‌های مختلف از جمله ادبیات، فلسفه و دانش روایت‌شناسی قرار گرفته است. این مقاله با توجه به روایت‌شناسی ارسطو به عنوان بنیان‌گذار این دانش، به بازخوانی نقش دراماتیک شخصیت ابلیس در قصه آفرینش به‌مثابه یکی از شخصیت‌های اصلی می‌پردازد.

پژوهش پیش‌رو از جهات مختلف اهمیت دارد. اولاً این پژوهش به درک عمیق‌تر شخصیت ابلیس در قصه آفرینش و نقش او در این روایت کمک می‌کند. ابعاد مختلف شخصیتی ابلیس، انگیزه‌ها و چالش‌های او در برابر فرمان الهی و پیامدهای سرپیچی او، از جمله مسائلی هستند که در این پژوهش موردبررسی قرار می‌گیرند. ثانیاً این پژوهش به غنی‌تر شدن دانش موجود در مورد روایت‌شناسی ارسطو و کاربرد آن در تحلیل روایت‌های دینی می‌انجامد. با بررسی نقش ابلیس به عنوان ضدقهرمان در قصه آفرینش، می‌توان به درک ظریف‌تر مفاهیم کلیدی روایت‌شناسی ارسطو مانند آغاز، میانه، پایان، شخصیت، پلات، گفتار و اندیشه دست یافت. ثالثاً این پژوهش می‌تواند الگویی برای تحلیل شخصیت‌های ضدقهرمان در دیگر متون دینی، ادبی و نمایشی ارائه دهد. با درک چارچوب نظری روایت‌شناسی ارسطو و تحلیل نقش ابلیس در قصه آفرینش، می‌توان به تحلیل شخصیت‌های مشابه در دیگر آثار، به ویژه قصه‌های داستانی در روایت‌های دینی پرداخت. بدین‌سان، پژوهش پیش‌رو در سه بخش به ارائه مطالب خود می‌پردازد. در بخش نخست، پژوهش‌های مرتبط بررسی شده و مبانی پژوهش تبیین می‌شوند. در بخش میانی، روش پژوهش و الگوی موردنظر براساس روش تحلیل روایت معرفی می‌شود و در بخش پایانی، یافته‌های پژوهش ارائه شده و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

در حوزه مطالعات قرآنی، پژوهش‌های متعددی با محوریت شیطان، ابلیس، تحلیل داستان‌های دینی و شخصیت‌های قهرمان و ضدقهرمان انجام شده است. این پژوهش‌ها به بررسی ابعاد مختلف قصه‌ها و شخصیت‌های قرآنی پرداخته‌اند. در میان این پژوهش‌ها، برخی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مفاهیم کلیدی این مقاله نظیر شخصیت ابلیس و روایت داستانی او در قرآن کریم می‌پردازند. در ادامه، به معرفی و بررسی مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله می‌پردازیم.

مهدی امین (۱۳۸۸) در کتاب تفسیر علامه: جن و شیطان مطالب مربوط به شیطان در جای‌جای تفسیر المیزان را جمع‌آوری کرده و در دسته‌بندی موضوعی قرار داده است. این کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است: بخش اول: «معارف قرآن در شناخت جن» (شش فصل)؛ بخش دوم: «معارف قرآن در شناخت شیطان» (۱۴ فصل). نویسنده در این کتاب به شناخت ماهیت ابلیس از منظر قرآن به‌عنوان پدر شیاطین می‌پردازد و موضوعاتی همچون فلسفه آفرینش شیطان، حرکت اولیه شیطان در جهت مخالف انسان، نقش شیطان در خروج انسان از بهشت، مقابله پیامبران الهی با شیطان و پایان مهلت شیطان را بررسی می‌کند. اگرچه مطالب این برگرفته از تفسیر المیزان است و رویکرد تفسیری و نه روایی دارد، اما تمرکز این مطالب بر آیات قرآن، دسته‌بندی موضوعی آنها و جزئیات تفصیلی و دقیق‌شان باعث می‌شود شناختی دقیق و چندوجهی از شخصیت شیطان از منظر قرآن به دست دهد.

اکرم مرادخانی و علیرضا نظری (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل شخصیت‌پردازی ضدقهرمان در داستان‌های قرآنی (مورد پژوهشی داستان حضرت موسی علیه السلام)» به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شخصیت‌پردازی ضدقهرمانان در شیوه روایی قرآن کریم از داستان موسی علیه السلام پرداخته‌اند. در این مقاله نشان داده می‌شود که ضدقهرمانان قرآنی برخلاف داستان‌های دیگر، تنها از طریق کنش‌های‌شان معرفی می‌شوند و راوی در توصیف شخصیت‌ها از بیان زشتی در کنش‌ها استفاده می‌کند، نه بیان جوانب ظاهری آنها. اگرچه این مقاله ارتباطی مستقیم با موضوع ابلیس و روایت قرآنی او ندارد، اما می‌توان از آن به‌عنوان نمونه‌ای برای مقایسه و تحلیل شخصیت ضدقهرمان ابلیس در روایت داستانی از منظر قرآن استفاده کرد.





بالو، احمدی و رضایی (۱۳۹۵) در مقاله «خوانشی تراژیک از داستان ابلیس در سنت عرفانی با رویکردی ارسطویی» به رویکرد تعدادی از عرفا نسبت به ابلیس و روایت داستانی آن می‌پردازند. این مقاله با بررسی روایت این دسته از عرفا از ابلیس، می‌کوشد عناصر تراژدی ارسطویی همچون قهرمان، وحدت‌های سه‌گانه کنش، زمان و مکان و کاتارسیس را در آن تطبیق دهد. این مقاله شبیه‌ترین نگاه به موضوع بحث پژوهش پیش‌روست، اما دو نقطه افتراق جدی نیز در آن به چشم می‌خورد: نخست، عدم توجه به روایت داستانی قرآن؛ این مقاله به روایت داستانی ابلیس از منظر عرفان اسلامی می‌پردازد و به‌طور مستقیم سراغ داستان قرآنی نمی‌رود، بلکه تنها فهم روایی گروهی از عرفا از قصه آفرینش را بررسی می‌کند. دوم، تمرکز بر تراژدی ارسطویی به جای روایت‌شناسی ارسطو: این مقاله قصه ابلیس را با نگاه به قوانین الگوی تراژدی تحلیل کرده و تطبیق داده است، نه ساختمان کلی روایت از منظر ارسطو.

بررسی پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش جامعی که به‌طور مستقیم به تبیین نقش دراماتیک ابلیس در قصه آفرینش به روایت قرآن کریم از منظر روایت‌شناسی ارسطو بپردازد، انجام نشده است. برخی پژوهش‌ها صرفاً به شناخت شخصیت ابلیس یا روایت داستانی او می‌پردازند و از چارچوب نظری منسجمی در تحلیل استفاده نمی‌کنند. این پژوهش با هدف ارائه تبیینی جامع از شخصیت ضدقهرمان ابلیس به روایت قرآن کریم از منظر روایت‌شناسی ارسطو انجام می‌شود. در این راستا، به پ عناصری همچون آغاز، میانه، پایان، شخصیت، پلات، گفتار و اندیشه در قصه آفرینش بررسی می‌شود و نقش دراماتیک ابلیس در این روایت تبیین می‌گردد.

۱. مبانی پژوهش

قصه‌های آفرینش در قرآن کریم، از جمله روایت‌های بدیع و پرمغز این کتاب آسمانی هستند که به تبیین چگونگی خلقت جهان، انسان و موجودات دیگر می‌پردازند. در این روایت‌ها، نقشی محوری به ابلیس، موجودی هوشمند، حیل‌گر و وسوسه‌گر که حضرت امیر او را امام المتعصبین نامیده‌اند، اختصاص یافته است (سید رضی، ۱۳۸۶: ۴۴۵/۱). او به‌عنوان دشمن دیرینه انسان، در این قصه‌ها نقشی مخرب و اغواگر در هر دو ساحت اندیشه

و انگیزه ایفا می‌کند و سعی در انحراف انسان از مسیر الهی دارد (جوادی‌آملی و بندعلی، ۱۳۹۱: ۳۶۳/۱۰). درک عمیق از ابعاد شخصیتی ابلیس که ۸۸ بار نام او در قرآن ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۳) و نقش او در قصه‌های آفرینش، نه تنها از نظر دینی و معرفتی، بلکه از نظر ادبی و روایی نیز اهمیت دارد. این پژوهش با هدف تبیین نقش دراماتیک ابلیس در این روایت‌ها، آنها را از منظر نظریه روایت‌شناسی ارسطو کاوش می‌کند.

ارسطو، فیلسوف برجسته یونانی، به‌عنوان یکی از نخستین متفکران عرصه روایت‌شناسی، در آثار خود به تبیین عناصر روایت دراماتیک پرداخته است. او تراژدی را به‌عنوان شکلی از درام که با برانگیختن حس ترس و ترحم در مخاطب، به تزکیه نفس او یاری می‌رساند، معرفی می‌کند و معتقد است که هر تراژدی از شش عنصر اصلی تشکیل شده است: اول، پی‌رنگ (پلات، داستان): توالی منطقی و منسجم رویدادها در یک اثر دراماتیک را پی‌رنگ می‌نامند. این عنصر، چارچوب اصلی داستان را تشکیل می‌دهد و به مخاطب نشان می‌دهد که در طول روایت چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. دوم، شخصیت: افراد حاضر در یک اثر دراماتیک را شخصیت می‌نامند. شخصیت‌ها با ویژگی‌ها، انگیزه‌ها و اهداف خود، به داستان جان می‌بخشند و مخاطب را با خود همراه می‌کنند. عنصر مهم در پی‌رنگ و شخصیت، کشمکش است. کشمکش، تقابل و رویارویی میان شخصیت‌ها، نیروها و یا ایده‌های مختلف در یک اثر دراماتیک را کشمکش می‌نامند. این عنصر، پویایی و جذابیت را به داستان می‌بخشد و مخاطب را تا انتهای روایت درگیر خود می‌کند. سوم، گفتار: کلمات و جملاتی که شخصیت‌ها را در یک اثر دراماتیک به زبان می‌آورند، گفتار می‌نامند. گفتار، نه تنها وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات و ایده‌هاست، بلکه به ترسیم شخصیت‌ها، ایجاد فضا سازی و پیشبرد داستان نیز کمک می‌کند. چهارم، مضمون: پیام اصلی و ایده مرکزی یک اثر دراماتیک را مضمون می‌نامند. مضمون به مخاطب نشان می‌دهد که نویسنده یا خالق اثر چه دغدغه‌ها و اندیشه‌هایی را در قالب داستان خود به نمایش گذاشته است. پنجم، صحنه‌آرایی: چیدمان و آرایش فضای صحنه در یک اثر دراماتیک را صحنه‌آرایی می‌نامند. این عنصر، به خلق فضایی مناسب برای روایت داستان و





انتقال حس و حال آن به مخاطب کمک می‌کند. ششم، موسیقی و آواز: این مورد همچون مورد پنجم به اجرای نمایش مرتبط است (قادری، ۱۳۸۰).

انتخاب نظریهٔ ارسطو برای تحلیل روایت داستانی ابلیس در قرآن کریم، از جهات مختلف قابل توجیه است:

نخست، اصالت و قدمت: نظریهٔ ارسطو به‌عنوان یکی از نخستین نظریه‌های روایت‌شناسی، از قدمت و اصالتی بالا برخوردار است. این نظریه در طول تاریخ مورد بررسی اندیشمندان بسیاری قرار گرفته و به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی روایت‌شناسی شناخته می‌شود.

دوم، جامعیت: نظریهٔ ارسطو عناصری را دربرمی‌گیرد که در بیشتر روایت‌های داستانی، از جمله قصه‌های آفرینش به روایت قرآن کریم، قابل مشاهده و تحلیل هستند. این عناصر، چارچوبی جامع و منسجم برای بررسی ابعاد مختلف یک روایت داستانی ارائه می‌دهند.

سوم، کارایی: نظریهٔ ارسطو در تحلیل و تفسیر روایت‌های داستانی، به ویژه تراژدی، کارایی و اثربخشی خود را به اثبات رسانده است. این نظریه به درک عمیق‌تر مخاطب از عناصر مختلف داستان، از جمله شخصیت‌ها، انگیزه‌ها، اهداف و عملکرد آنها کمک می‌کند. همچنین، با روشن کردن ساختار و منطق روایت، به مخاطب در درک پیام اصلی داستان و تفسیر آن یاری می‌رساند.

چهارم، قابلیت انطباق: نظریهٔ ارسطو، با وجود قدمت و اصالت خود، از انعطاف‌پذیری و قابلیت انطباق بالایی برخوردار است. این نظریه نه تنها برای تحلیل تراژدی‌های یونان باستان، بلکه برای بررسی انواع مختلف روایت‌های داستانی، از جمله قصه‌های حماسی، کمدی، رمان، فیلم‌نامه و نمایشنامه نیز کاربرد دارد.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی قیاسی، نظریهٔ روایت‌شناسی ارسطو را به‌عنوان چارچوب نظری خود برگزیده است. انتخاب این نظریه، به‌مثابهٔ زیربنایی محکم و استوار، زمینه‌های تحلیل و تبیین ابعاد روایی قصه‌های آفرینش به روایت قرآن کریم را فراهم می‌سازد. انتخاب نظریهٔ ارسطو برای اتخاذ رویکردی تطبیقی در بررسی روایت داستانی ابلیس در قرآن کریم،



از جهات مختلف قابل توجه است. نخستین و بارزترین دلیل، اصالت و قدمت این نظریه است. ارسطو، فیلسوف برجسته یونانی، به عنوان نخستین متفکر عرصه روایت‌شناسی، به تبیین نظام‌مند درام و نمایشنامه پرداخت. اندیشه‌های ژرف و ژرف‌اندیشانه او در این زمینه، برای سالیان متمادی بر تار و پود فلسفه جهان حاکم بود. نظریات متعددی که پس از او در باب درام و یا روایت داستانی مطرح شدند، چه در تأیید و تکرار ایده‌های ارسطو و چه در تقابل با آنها، به نوعی وام‌دار نظریه او هستند. افزون بر این، عناصر چهارگانه‌ای که ارسطو در نظریه روایت خود برمی‌شمارد، به مثابه اصول بنیادین و غیرقابل انکار، توسط بیشتر نظریه‌پردازان پس از او پذیرفته شده‌اند. اگرچه جزئیات و زیرمجموعه‌های این عناصر در طول زمان دستخوش تغییراتی شده‌اند، اما هسته مرکزی آنها همچنان پابرجا و استوار باقی مانده است. انتخاب نظریه ارسطو برای تحلیل روایت داستانی ابلیس در قرآن کریم، از منظر قدمت و اصالت این روایت نیز قابل توجه است. واکاوی این روایت با اتکا به نظریه‌ای کلاسیک و اثبات‌شده، به درک عمیق‌تر ابعاد دراماتیک آن و تبیین نقش محوری ابلیس در این قصه‌ها کمک می‌کند.

۲. عناصر روایت

این بخش به بررسی عناصر روایت داستانی از منظر نظریه روایت‌شناسی ارسطو می‌پردازد. عناصر اصلی این نظریه را پی‌رنگ، شخصیت، کشمکش، گفتار، مضمون، صحنه‌آرایی و موسیقی و آواز تشکیل می‌دهند (هنرمند، ۱۳۹۸: ۸۱). در این پژوهش، به دلیل عدم کاربرد صحنه‌آرایی و موسیقی و آواز در روایت‌های داستانی غیرنمایشی، پنج عنصر باقی‌مانده مورد توجه قرار می‌گیرد.

عنصر اول، پی‌رنگ: پی‌رنگ، هسته داستان و ترتیب منظم حوادث و اعمال در آن است. ارسطو اجزای پی‌رنگ را به سه بخش آغاز، میانه و پایان تقسیم می‌کند. در بخش آغازین، اطلاعات لازم در مورد پیش‌زمینه داستان، شخصیت‌ها و وضعیت موجود ارائه می‌شود. بخش میانه، دربردارنده پیچیدگی‌ها و کشمکش‌های داستان است. در این بخش، شخصیت‌ها با چالش‌ها و موقعیت‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند و داستان به سمت نقطه اوج خود پیش می‌رود. در پایان، مخاطب به نتیجه‌گیری و حل و فصل نهایی داستان می‌رسد



(قادری، ۱۳۸۰: ۲۷). پی‌رنگ معمولاً از نقطهٔ اوج تا پایان بسط پیدا می‌کند و مخاطب باید به‌روشنی درک کند که پایان چگونه فرامی‌رسد (اسمایلی، ۱۳۹۲).

عنصر دوم، شخصیت: شخصیت، به بازیکنان داستان و ویژگی‌های آنها اشاره دارد. شخصیت‌ها می‌توانند اصلی، فرعی یا سیاهی لشکر باشند. شخصیت‌های اصلی نقشی محور در داستان دارند و پیشرفت یا انحطاط آنها مسیر داستان را تعیین می‌کند. شخصیت‌های فرعی در کنار شخصیت‌های اصلی به پیشبرد داستان کمک می‌کنند و سیاهی لشکر صرفاً برای پر کردن صحنه و القای حس حضور در داستان به‌کار گرفته می‌شوند (کارد، ۱۳۸۷).

عنصر سوم، کشمکش: کشمکش، عنصری ضروری در هر روایت داستانی است. بدون کشمکش، داستانی وجود نخواهد داشت. کشمکش می‌تواند درونی و یا بیرونی باشد: کشمکش درونی، تضادی است که درون شخصیت رخ می‌دهد. این تضاد معمولاً در قالب تردید، دوگانگی و انتخاب میان دو راه مختلف خود را نشان می‌دهد. کشمکش بیرونی، تضادی است که میان شخصیت و دنیای بیرون از او اتفاق می‌افتد. این کشمکش می‌تواند در قالب تقابل میان شخصیت‌ها، شخصیت و طبیعت، شخصیت و جامعه و یا شخصیت و سرنوشت خود را نشان دهد (کریمی‌خوزانی، ۱۳۹۷).

عنصر چهارم، گفتار: گفتار، نحوهٔ کاربرد و تأثیر کلمات در داستان است. گفتار باید به‌گونه‌ای باشد که شخصیت‌ها را به‌خوبی معرفی کند، موقعیت، داستان را به مخاطب منتقل کند و حس همذات‌پنداری را در او برانگیزد. ارسطو سه نوع گفتار را برای تراژدی برمی‌شمارد: گفتار روایتی که در آن، شخصیت‌ها داستان را برای مخاطب روایت می‌کنند. گفتار مناظره‌ای که در آن شخصیت‌ها با یکدیگر به بحث و گفتگو می‌پردازند. گفتار استدلالی که شخصیت‌ها با استفاده از استدلال و منطق، سعی در متقاعد کردن یکدیگر دارند.

عنصر پنجم، مضمون: مضمون، یا اندیشهٔ قهرمانان و یا نتایج اعمال آنهاست که به مخاطب منتقل می‌شود. مضمون یک روایت داستانی می‌تواند پیامی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و یا فلسفی داشته باشد. مضمون یک اثر، از طریق شخصیت‌ها، گفتار و اتفاقات

داستان به مخاطب منتقل می‌شود.

عناصر روایت داستانی، چارچوبی منسجم و کاربردی برای تحلیل و تفسیر داستان‌ها ارائه می‌دهند. با استفاده از این عناصر، می‌توان به درک عمیق‌تر ابعاد مختلف یک روایت داستانی، از جمله پی‌رنگ، شخصیت، کشمکش، گفتار و مضمون دست یافت.

۳. روش‌شناسی

روش پژوهش انتخابی برای این مقاله، روش تحلیل محتوای کیفی با استفاده از رویکرد روایت‌شناسی ارسطو است. این روش این امکان را فراهم می‌آورد تا به‌طور عمیق به بررسی نقش ابلیس در قصه آفرینش پرداخته شود و با استفاده از چارچوب روایت‌شناسی ارسطو، ابعاد مختلف شخصیت او را به‌عنوان ضدقهرمان تحلیل و تفسیر شود. بر این اساس، مراحل انجام این پژوهش چنین است: تمام آیات مربوط به قصه آفرینش در قرآن کریم، جمع‌آوری شده و به ترتیب زمانی و موضوعی دسته‌بندی می‌شوند، سپس بر اساس آیات جمع‌آوری شده، خلاصه‌ای از قصه آفرینش ارائه می‌شود. در این خلاصه به نقش ابلیس در هر مرحله از قصه آفرینش توجه ویژه‌ای می‌شود. آیات جمع‌آوری شده بر اساس عناصر روایت‌شناسی ارسطو، دسته‌بندی شده و در قالب یک جدول ارائه می‌گردند. برای مثال، آیاتی را که به پی‌رنگ قصه آفرینش مربوط می‌شوند، در یک دسته قرار می‌گیرند. در انتها نیز هر یک از عناصر در چارچوب شخصیت ابلیس به‌عنوان ضدقهرمان تحلیل و بررسی می‌شوند و نقش ابلیس در هر یک از این عناصر به‌صورت ویژه موردتوجه قرار می‌گیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

قصه آفرینش انسان، خلقت حضرت آدم و حوا و تقابل آنها با ابلیس، در سرتاسر قرآن کریم به‌صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف از جمله بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص روایت شده است. با جمع‌بندی این روایت‌ها، می‌توان به تصویری جامع و کامل از این قصه در هفت بخش دست یافت.

بخش اول، آفرینش انسان و فرشتگان: خداوند متعال در روز ششم آفرینش جهان (یونس: ۳) به فرشتگان خود مژده می‌دهد که جانشینی برای خود در زمین قرار خواهد داد (بقره: ۳۰). این خبر، تعجب و نگرانی فرشتگان را برمی‌انگیزد؛ زیرا آنها معتقدند انسان





موجودی فاسد و خونریز است و شایستگی جانشینی خداوند را ندارد.

بخش دوم، خلقت حضرت آدم و برتری او بر جن: با وجود مخالفت فرشتگان، خداوند حضرت آدم را از گل بویناک (حجر: ۲۶) و با دمیدن روح خود در آن (حجر: ۲۸) خلق می‌کند. پیش از این، خداوند جن را از آتش سوزان (حجر: ۲۷) آفریده بود. خداوند به حضرت آدم، علم اسما را می‌آموزد و سپس از فرشتگان می‌پرسد که آیا آن اسما را می‌دانند؟ فرشتگان در برابر این آزمون الهی عاجز می‌مانند و به دستور خداوند موظف می‌شوند به حضرت آدم سجده کنند. همه فرشتگان از این فرمان اطاعت می‌کنند، جز ابلیس که از تکبر و خودخواهی سر باز می‌زند و از کافران می‌شود (بقره: ۳۴).

بخش سوم، مشاجره خداوند و ابلیس: خداوند از ابلیس می‌پرسد: چرا از سجده بر مخلوقی که من با قدرت خود او را آفریده‌ام، سر باز زدی؟ آیا تکبر کردی یا خود را برتر از دیگران می‌دانی؟ ابلیس در پاسخ، مغرورانه می‌گوید: «من از آتش آفریده شده‌ام و انسان از خاک، پس من از او برتر هستم» (اعراف: ۱۲).

بخش چهارم، رانده شدن ابلیس از بهشت و لعنت ابدی: تکبر و سرکشی ابلیس، خشم خداوند را برمی‌انگیزد و او را از بهشت می‌راند (حجر: ۳۴ - ۳۵). خداوند ابلیس را تا روز قیامت لعنت می‌کند (حجر: ۳۴ - ۳۵، ص: ۷۷ - ۷۸) و به انسان در مورد دشمنی او هشدار می‌دهد (طه: ۱۲۰).

بخش پنجم، مهلت ابلیس و وعده گمراهی انسان: ابلیس از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد و با سوگند به عزت الهی، وعده می‌دهد که از هر طریق ممکن به انسان حمله‌ور شود و او را گمراه کند (اسراء: ۶۲، ص: ۸۲ - ۸۳). خداوند به او مهلت می‌دهد، اما وعده می‌دهد که جهنم را از ابلیس و پیروانش پر خواهد کرد (اسراء: ۶۳، ص: ۸۴ - ۸۵). با این حال، خداوند بندگان خالص و مخلص خود را از این گمراهی استثنا می‌کند و می‌فرماید: «تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان [خالص] من پیدا نخواهی کرد. همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد» (اسراء: ۶۵).

بخش ششم، وسوسه شدن حضرت آدم و حوا: خداوند حضرت آدم و حوا را در بهشت



ساکن می‌کند و همه نعمت‌ها را جز میوه یک درخت خاص در اختیار آنها قرار می‌دهد. اما ابلیس که از دشمنی خود با انسان کینه به دل دارد، آنها را به خوردن از میوه آن درخت ممنوعه وسوسه می‌کند؛ زیرا او داعی بر شر و معصیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۲/۲). او با فریب و حيله، به آنها می‌گوید که خداوند این درخت را فقط برای اینکه آنها فرشته یا جاودانه شوند، ممنوع کرده است (اعراف: ۲۰ - ۲۱) حضرت آدم و حوا، فریب وسوسه‌های ابلیس را می‌خورند و از میوه ممنوعه می‌چشند. در پی این گناه، عورت آنها آشکار می‌شود و آنها از مقام خود در بهشت فرود می‌آیند؛ درحالی‌که پیش‌بینی می‌شود بعضی‌شان دشمن بعضی دیگر باشند (بقره: ۳۶ - ۳۸، اعراف: ۲۴، طه: ۱۲۱ - ۱۲۳).

بخش هفتم، توبه حضرت آدم و هشدار خداوند: حضرت آدم پس از هبوط از بهشت، با عباراتی که از سوی خداوند دریافت می‌کند، توبه می‌کند و توبه‌اش پذیرفته می‌گردد. اما خداوند به او هشدار می‌دهد که همچنان و تا روز قیامت، خطر وسوسه‌های ابلیس و گمراهی انسان وجود دارد (بقره: ۳۸ - ۳۹، طه: ۱۲۳).

قصه آفرینش انسان که در قرآن کریم به زیبایی و انتزاع ارائه شده، به واقعیت‌های ژرفی از انسان و نقش او در زندگی می‌پردازد. این داستان دربردارنده مفاهیم و آموزه‌های مهمی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

جانشینی انسان: قصه آفرینش بیان می‌کند که انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین است. این به او مسئولیت بزرگی می‌دهد که با احترام به آموزه‌های الهی، از این جایگاه برای تقرین خیر و برکت در دنیا استفاده کند و در مقابل وسوسه‌ها و امتحانات مقاومت نشان دهد.

تکبر و خودخواهی: این داستان آشکارا نشان می‌دهد که تکبر و خودخواهی، ریشه بسیاری از گناهان و معصیت‌هاست. وقوع اولین گناه، به عنوان نمونه‌ای از این اصل است؛ زیرا ابلیس به دلیل تکبرش از امر خداوند انحراف کرد.

ابلیس به عنوان دشمن انسان: قصه آفرینش به ما یادآور می‌شود که ابلیس به طور معلوم و قسم خورده دشمن انسان است. او همواره می‌کوشد انسان را از راه راست براند و به گناه و



انحراف وادارد. از این‌رو، انسان باید هوشیاری خود را حفظ کند و با توکل بر خداوند از امتحانات و سوسه‌های ابلیس دفاع کند.

مهربانی و بخشش خداوند: یکی از پیامدهای اساسی این داستان، مهربانی و بخشندگی خداوند است. او به همهٔ بندگان خود فرصت توبه و بازگشت به راه راست را می‌دهد. این نشان می‌دهد که حتی در برابر اعمال بد انسان، خداوند به فراهم آمدن فرصت توبه و پشیمانی اهمیت می‌دهد.

هوشیاری در مقابل و سوسه‌ها: قصهٔ آفرینش به انسان یادآور می‌شود که باید همواره هوشیار و مراقب باشد و در برابر و سوسه‌ها و امتحانات شیطان، به یاری خداوند متعال توسل جوید. این هم‌چنین نشان می‌دهد که انسان به تنهایی نمی‌تواند در مقابل این امتحانات مقاومت کند و نیاز به کمک و راهنمایی الهی دارد.

به‌طور خلاصه، قصهٔ آفرینش انسان در قرآن کریم یکی از مهم‌ترین داستان‌هاست که درس‌های اساسی دربارهٔ زندگی، اخلاق، و راهنمایی برای مقابله با امتحانات زندگی را ارائه می‌دهد. این داستان نشان می‌دهد که از طریق فراگیری این آموزه‌ها و اعمال آنها در زندگی، انسان می‌تواند به راهنمایی خداوند و دستیابی به سعادت دنیا و آخرت دست یابد.

۵. بحث و تحلیل

عناصر روایت در قصهٔ آفرینش، همان‌گونه که در جدول تطبیق عناصر روایت در قصه آفرینش (جدول یک) آمده است، تطبیق داده می‌شوند.

جدول یک. جدول تطبیق عناصر روایت در قصه آفرینش

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	توضیحات
پی‌رنگ	آغاز، میانه، پایان	آغاز: خلقت آسمان و زمین در شش دوره (یونس: ۳) میانه: آفرینش فرشتگان، خلقت حضرت آدم از گل و دمیدن روح الهی در او (حجر: ۲۶ - ۲۸)، فرمان سجده فرشتگان به حضرت آدم و سرپیچی ابلیس (بقره: ۳۰ - ۳۴)، رانده شدن ابلیس از بهشت (حجر: ۳۴ - ۳۵)، خلقت حضرت حوا (اعراف: ۲۵)، وسوسه شدن حضرت آدم و حوا توسط ابلیس و خوردن میوه ممنوعه (اعراف: ۲۰ - ۲۲)، هبوط حضرت آدم و حوا از بهشت (بقره: ۳۸)، توبه حضرت آدم و پذیرفته شدن آن (بقره: ۳۸)، وعده دشمنی ابدی ابلیس با انسان (حجر: ۳۴، ص: ۷۸) پایان: وعده نجات و رستگاری برای مؤمنان و وعده عذاب ابدی برای کافران و گمراهان (بقره: ۸۲، اعراف: ۲۳)
	هماهنگی	انسجام در روایت مراحل مختلف آفرینش، از خلقت آسمان و زمین تا آفرینش انسان و فرشتگان. ارتباط منطقی بین اعمال و نتایج آنها، مانند سرپیچی ابلیس و رانده شدن او از بهشت. تناسب در شخصیت‌ها و اعمال آنها، مانند قدرت و عظمت خداوند در برابر ضعف و تسلیم شدن انسان.
	اجتماع ضدین	تقابل خیر و شر، در قالب خداوند و ابلیس. تقابل اطاعت و سرکشی، در قالب حضرت آدم و ابلیس. تقابل بهشت و جهنم، به عنوان مقصدی نهایی برای انسان.
	تفکیک احباب	جدایی حضرت آدم و حوا از بهشت و یکدیگر به دلیل گناه آنها. وعده خداوند برای بازگشت مؤمنان به بهشت و نجات آنها از





مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	توضیحات
		عذاب جهنم.
پی‌رنگ	گره‌افکنی	خلقت ابلیس و سرشت شرورانه او. وسوسه شدن حضرت آدم و حوا توسط ابلیس. خوردن میوه ممنوعه و گناه حضرت آدم و حوا.
	بحران	هبوط حضرت آدم و حوا از بهشت و از دست دادن مقام والای آنها. خطر گمراهی و هلاکت ابدی انسان در اثر وسوسه‌های ابلیس.
	تعلیق	سرنوشت نهایی انسان، مؤمنان و کافران در ابهام باقی می‌ماند. وعده خداوند برای نجات مؤمنان و مجازات گمراهان، نوع و زمان آن به‌طور کامل مشخص نمی‌شود.
	نقطه اوج	رانده شدن ابلیس از بهشت و اعلان دشمنی ابدی او با انسان. هبوط حضرت آدم و حوا از بهشت و آغاز زندگی در زمین.
	گره‌گشایی	توبه حضرت آدم و پذیرفته شدن آن توسط خداوند. وعده خداوند برای نجات و رستگاری مؤمنان.
	زمان	زمان وقوع حوادث در این قصه مشخص نیست و به‌طور کلی به خلقت آسمان و زمین و آفرینش انسان و فرشتگان اشاره می‌شود. در برخی روایات، اشاراتی به طول هر دوره از خلقت (مانند شش دوره برای خلقت آسمان و زمین) وجود دارد.
	مکان	مکان وقوع حوادث در این قصه به‌طور مشخص بیان نشده است. بهشت و جهنم به‌عنوان مکان‌های نهایی برای انسان معرفی می‌شوند. زمین به‌عنوان محل زندگی انسان پس از هبوط از بهشت بیان می‌شود.
کشمکش	باخود (درونی)	انسان هنگام قبول وسوسه ابلیس.

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	توضیحات
	با دیگری	میان خدا و ابلیس، و سپس ابلیس و آدم.
	با طبیعت یا اجتماع	خدا برای خلق انسان
شخصیت	اصلی (قهرمان)	خداوند
	اصلی (ضد قهرمان)	ابلیس
	فرعی	فرشتگان، آدم، حوا
گفتار	تک‌گویی	در این قصه، تک‌گویی به شکل آشکار و مشخص وجود ندارد. می‌توان برخی از سخنان ابلیس را به‌عنوان نوعی تک‌گویی درونی تلقی کرد.
	گفتگو	گفتگوی خداوند با فرشتگان و ابلیس، از نمونه‌های بارز گفتگو در این قصه است. همچنین می‌توان گفتگوی حضرت آدم و حوا با یکدیگر و با ابلیس را نوعی گفتگو در نظر گرفت. همچون گفتگوی خداوند با فرشتگان در مورد خلقت جانشین در زمین (بقره: ۳۰ - ۳۴). گفتگوی خداوند با ابلیس در مورد سرپیچی او از سجده (ص: ۷۵ - ۷۸). وسوسه شدن حضرت آدم و حوا توسط ابلیس (اعراف: ۲۰ - ۲۲). توبه حضرت آدم و گفتگوی او با خداوند (بقره: ۳۷ - ۳۸).
مضمون		توحید و قدرت مطلق خداوند: آفرینش آسمان و زمین، فرشتگان و انسان، و رانده شدن ابلیس از بهشت، همگی نشان‌دهنده قدرت و عظمت بی‌حد و حصر خداوند است.





مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	توضیحات
		اطاعت و سرکشی: اطاعت و تسلیم فرشتگان در برابر فرمان الهی در مقابل سرکشی و تکبر ابلیس، درس مهمی در مورد اطاعت از خداوند و پرهیز از گناه به انسان می‌آموزد.
		آزمایش و وسوسه: انسان در معرض آزمایش‌های الهی و وسوسه‌های شیطانی قرار دارد و باید با انتخاب مسیر درست، از گناه و گمراهی دوری کند.
		توبه و بخشش: خداوند مهربان و بخشنده است و توبه بندگان خود را می‌پذیرد.
		مسئولیت انسان: انسان در قبال اعمال خود مسئول است و باید در جهت کسب رضایت الهی تلاش کند.
		امید به رستگاری: وعده خداوند برای نجات و رستگاری مؤمنان، امیدی برای انسان در برابر سختی‌ها و گناهان است.

قصه آفرینش انسان، نخستین روایت قرآن کریم است که در آیات متعددی از سوره‌های مختلف از جمله بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص به زیبایی روایت شده است. این قصه، تصویری جامع از خلقت جهان، آفرینش انسان و فرشتگان، و تقابل آنها با ابلیس را به تصویر می‌کشد.

زمینه و مکان: روایت قصه در مکان‌هایی مانند عرش الهی، بهشت موعود و زمین، جایی که انسان در آن ساکن می‌شود، اتفاق می‌افتد. زمان دقیق وقوع حوادث مشخص نیست، اما می‌توان گفت که قصه از خلقت آسمان و زمین تا هبوط حضرت آدم و حوا به زمین را در بر می‌گیرد.

شیوه روایت: قصه آفرینش انسان به شیوه خطی روایت می‌شود و بیشتر در قالب گفت‌وگو ارائه می‌شود. این شیوه روایت، مخاطب را به شخصیت‌ها نزدیک می‌کند و به او اجازه می‌دهد تا درونیات و رازهای آنها را بهتر درک کند.



آغاز قصه: تصمیم الهی و گفتگوی فرشتگان: قصه با گفتگویی از سوی خداوند متعال، شخصیت اصلی قصه، آغاز می‌شود. در این گفتگو، هدف خداوند از آفرینش انسان آشکار می‌شود: قرار دادن جانشینی برای خود در زمین. انتخاب انسان به‌عنوان جانشین الهی، در فرشتگان تعجب و نگرانی ایجاد می‌کند. آنها نگرانند که انسان، فساد و خونریزی را در زمین رواج دهد. این نگرانی در آیه ۳۰ سوره بقره به وضوح بیان شده است: «و هنگامی که فرشتگان را گفتیم: برای آدم سجده کنید، گفتند: آیا ما را از فرشتگان که بر ما برتری دارند، برکنار می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم».

آزمون انسان و اثبات برتری او: خداوند برای اثبات برتری انسان و رفع نگرانی فرشتگان، دانش اسما را به انسان می‌آموزد. این دانش، دربردارنده شناخت اسرار و رموز عالم هستی است که فرشتگان از آن بی‌خبرند. آیه ۳۱ سوره بقره به این موضوع اشاره دارد: «و به آدم اسماء [همه چیز] را آموخت و به او از نهان‌ها خبر داد و گفت: به من خبر دهید اگر شما دانایان هستید، اینها چیست؟». آدم با دانشی که از خداوند آموخته بود، به درستی به سؤالات فرشتگان پاسخ می‌دهد و برتری خود را به اثبات می‌رساند.

آرامش قبل از طوفان: تا اینجا قصه همه چیز در آرامش و نظم الهی پیش می‌رود. این بخش را می‌توان به‌عنوان مقدمه و زمینه‌چینی برای ادامه قصه در نظر گرفت.

۶. ظهور ضدقهرمان

ابلیس در برابر خداوند: در ادامه قصه، ابلیس به‌عنوان ضدقهرمان قصه وارد صحنه می‌شود. او برابر خداوند می‌ایستد و از سجده به انسان سرپیچی می‌کند. این سرپیچی، در تکبر و خودخواهی ابلیس ریشه دارد. آیه ۳۴ سوره بقره به این موضوع اشاره دارد: «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، ابلیس سجده نکرد و سرکشی کرد و گفت: من از او بهتر هستم؛ مرا از گل آفریدی و او را از گل رس».

مخالفت با انسان، ادامه دشمنی با خداوند: مخالفت ابلیس با انسان، در واقع ادامه مخالفت او با خداوند است. ابلیس انسان را مخلوق خداوند می‌داند و از این رو، دشمنی خود را با او نیز ادامه می‌دهد. هدف ابلیس، گمراه کردن انسان و دور کردن او از مسیر الهی است. آیه ۲۰ سوره اعراف به این موضوع اشاره دارد: «و [شیطان] گفت: من از راهی غیر از



راه تو به آنها [آدم و حوا] نزدیک می‌شوم؛ گمراه‌شان می‌کنم و از راه [تو] دورشان می‌کنم و [همه] را گناهکار می‌کنم».

وسوسه در بهشت: ابلیس پس از رانده شدن از درگاه الهی، به بهشت می‌رود و حضرت آدم و حوا را وسوسه می‌کند. او آنها را فریب می‌دهد تا از میوه ممنوعه درختی که خداوند آنها را از خوردن آن منع کرده بود، بخورند. آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره اعراف به این موضوع اشاره دارد: «و شیطان آنها را وسوسه کرد و گفت: ای آدم و حوا! آیا شما را به درخت جاودانگی راهنمایی نکنم که هرگز پیر و فرسوده نمی‌شوید و هرگز از بهشت اخراج نمی‌گردید؟».

گناه و شرمندگی: حضرت آدم و حوا فریب وسوسه‌های ابلیس را می‌خورند و از میوه ممنوعه می‌خورند. پس از خوردن این میوه، چشمان آنها به گناه خود باز می‌شود و احساس شرمندگی می‌کنند. آیه ۲۱ سوره اعراف به این موضوع اشاره دارد: «و چون آن میوه را چشیدند، اندام‌های پنهان‌شان برای‌شان آشکار شد و از برگ‌های بهشت برای خود پوشش قرار دادند».

مجازات و هبوط: خداوند متعال حضرت آدم و حوا را به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند، از بهشت بیرون می‌کند و آنها را به زمین می‌فرستد. آیه ۳۸ سوره بقره به این موضوع اشاره دارد: «و گفتیم: همگی از [اینجا] فرود آیید! و اگر هدایتی از من به شما آمد، پس هر کس هدایت‌م را پیروی کند، گمراهی و اندوهی بر او نخواهد بود».

توبه و وعده رستگاری: حضرت آدم و حوا پس از هبوط به زمین، از گناه خود توبه می‌کنند و از خداوند طلب مغفرت می‌کنند. خداوند توبه آنها را می‌پذیرد و به آنها وعده رستگاری در آخرت را می‌دهد. آیه ۳۸ سوره بقره به این موضوع اشاره دارد: «و [خداوند] گفت: توبه کنید به سوی من، که من توبه‌پذیر و مهربانم».

این تحلیل درباره قصه آفرینش انسان از منظر اندیشه‌های دینی و قرآنی است که بسیاری از درس‌های اخلاقی و انسانی را به منصه ظهور می‌رساند. این درس‌ها عبارتند از:

آزادی انسان: انسان به‌عنوان یک موجود آزاد و مختار، توانایی انتخاب بین خیر و شر را دارد. این بدان معناست که هر فرد در هر لحظه‌ای از زندگی خود مسئول اعمال و انتخابات

خود است و پیامدهای آن را باید بپذیرد.

وسوسه‌های شیطان: قصه آفرینش نشان می‌دهد وسوسه‌های شیطان همواره در کمین انسان است. این وسوسه‌ها ممکن است انسان را به انجام اعمال نادرست و مخالف با خواسته‌های الهی تشویق کنند. بنابراین انسان باید همواره از این خطرات آگاه باشد و با مراقبت و استحکام دینی با آنها مقابله کند.

گناه و دوری از خداوند: گناه می‌تواند انسان را از خداوند دور کند و موجب عذاب روحی و احتمالاً عذاب ابدی شود. این نشان می‌دهد گناه نه تنها بدی و خسران دنیوی در پی دارد، بلکه موجب دوری از خداوند و کمالات روحی و معنوی می‌شود.

توبه و پشیمانی: با وجود اینکه گناه، انسان از خداوند دور می‌کند، اما همواره فرصت توبه و پشیمانی وجود دارد. توبه از تصمیم انسان برای بازگشت به سوی خداوند و درست کردن اعمالش نشان دارد. این امکان به انسان اجازه می‌دهد با پذیرش خطاهای خود، به رستگاری در آخرت و نزد خداوند متعال نزدیک شود.

این تحلیل به‌طور کلی بر انسجام و اهمیت مسائل اخلاقی و دینی در زندگی انسان تأکید دارد و نشان می‌دهد که قصه آفرینش انسان، یک راهنمای اخلاقی برای رفتار در دنیا و رسیدن به مقصد نهایی در آخرت است.

۷. نقش نمادین

عناصر و شخصیت‌های قصه آفرینش انسان، نقشی نمادین دارند. به‌عنوان مثال خداوند؛ نماد قدرت، عظمت، حکمت و بخشش الهی است. فرشتگان؛ نماد اطاعت، تسلیم و عبادت خداوند هستند. ابلیس؛ نماد وسوسه، گمراهی و شر است. بهشت؛ نماد سعادت، آرامش و کمال مطلق است. زمین؛ نماد دنیای فانی، سختی‌ها و آزمایش‌های الهی است.

قصه آفرینش انسان در قرآن کریم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین داستان‌ها ظاهر شده است که با زبانی ساده و موجز، مفاهیم ژرف و آموزنده‌ای را به انسان انتقال می‌دهد. این قصه به‌عنوان یک رمزگذاری دینی، تأکید دارد که انسان در مقام خلیفه‌ی خداوند بر زمین، دارای آزادی انتخاب است و مسئولیت اعمال خود را برعهده دارد. از نظر معنوی، این





داستان به انسان نشان می‌دهد چگونه می‌تواند با وسوسه‌های شیطان مقابله کند، از گناه دوری جوید و به سوی خداوند متعال پیش برود. این آموزه‌ها به انسان در زندگی امروزی نیز یاری می‌رساند تا مسیر درست و روشنی را انتخاب کند و از گمراهی بپرهیزد. در طول تاریخ اسلام، مفسران، علما و اندیشمندان تفسیرهای مختلفی از این قصه ارائه کرده‌اند که هر یک به نحوی به فهم بهتر این داستان و انتقال مفاهیم آن به جامعه یاری رسانده‌اند. در نهایت، قصه آفرینش انسان به عنوان یک داستان معنوی، نه تنها به مخاطب این امکان را می‌دهد که از نقش و مسئولیت خود در دنیا آگاه شود، بلکه همچنین او را راهنمایی می‌کند که چگونه با توبه و پشیمانی از گناهان، به رستگاری و نزدیکی به خداوند متعال دست یابد. به طور کلی، قصه آفرینش انسان در قرآن کریم، منبعی غنی از آموزه‌های اخلاقی و دینی است که همواره می‌تواند راهنمایی و پاسخ‌گویی برای انسان در زندگی باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی نقش شخصیت ابلیس در قصه آفرینش در قرآن کریم از منظر روایت‌شناسی ارسطو پرداختیم. برای این منظور، ابتدا روایت‌شناسی ارسطو و عناصر آن معرفی و تشریح شد. سپس، قصه آفرینش در قرآن کریم به طور خلاصه روایت گردید و عناصر روایی آن در چارچوب ارسطویی تحلیل و بررسی شد.

قصه آفرینش در قرآن کریم از انسجام و پختگی بالایی برخوردار است و از نظر عناصر روایی، کامل و جامع است. این قصه، تمام عناصر روایی ارسطویی را شامل می‌شود، از جمله آغاز، میانه، پایان، شخصیت‌ها، گفتار، عمل، مکان و زمان. شخصیت ابلیس در این قصه، به خوبی ترسیم شده و ابعاد مختلف شخصیتی او، از جمله هوش، قدرت، حيله‌گری و وسوسه‌گری به مخاطب نشان داده می‌شود. ابلیس در این قصه، نقشی کلیدی در پیشبرد قصه و انتقال پیام دارد. او با استفاده از فریب، خدعه و مغالطه‌گری، سعی در اغوا و گمراه کردن انسانها دارد. مضمون این قصه‌ها، هشدار نسبت به خطرات وسوسه‌های شیطانی و لزوم تقوا و بندگی خداوند است. این مضمون، با استفاده از عناصر روایی به طور هنرمندانه‌ای به مخاطب القا می‌شود.

قصه آفرینش انسان، بر اساس عناصر روایت ارسطویی، روایتی کامل و جامع است. این

قصه دربردارنده تمام اجزای اصلی روایت ارسطویی، از جمله آغاز، میانه، پایان، شخصیت‌ها، کشمکش، گره‌افکنی، گره‌گشایی و مضمون اصلی می‌شود. به صورت خلاصه، آغاز این قصه با تصمیم خداوند برای آفرینش جانشینی برای خود در زمین آغاز می‌شود. سپس قصه ماجراهای مختلفی از جمله گفتگوی خداوند با فرشتگان، آفرینش انسان، آزمون انسان، وسوسه شدن حضرت آدم و حوا توسط ابلیس، گناه و هبوط آنها به زمین، و توبه آنها را دربرمی‌گیرد. در انتها نیز با وعده خداوند به حضرت آدم و حوا برای رستگاری در آخرت به پایان می‌رسد. در این قصه شخصیت‌های اصلی خداوند، ابلیس، حضرت آدم و حوا هستند و شخصیت‌های فرعی نیز فرشتگان و جن‌ها هستند. کشمکش اصلی قصه میان خداوند و ابلیس است. ابلیس از فرمان خداوند مبنی بر سجده به انسان سرپیچی می‌کند و با او دشمنی می‌ورزد. کشمکش دیگر قصه میان ابلیس و حضرت آدم و حوا است. ابلیس آنها را وسوسه می‌کند تا از میوه ممنوعه بخورند و آنها را به گناه می‌اندازد. گره‌افکنی‌های قصه عبارتند از: تصمیم خداوند برای آفرینش جانشینی برای خود در زمین، سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند، وسوسه شدن حضرت آدم و حوا توسط ابلیس، و گناه و هبوط آنها به زمین. گره‌گشایی قصه نیز توبه حضرت آدم و حوا و وعده خداوند به آنها برای رستگاری در آخرت است. مضمون اصلی قصه، سرانجام انحراف از مسیر الهی است. نتیجه این انحراف، چه توسط ابلیس اتفاق بیفتد و چه توسط انسان، جز شکست، محرومیت و رانده شدن از درگاه خداوند نخواهد بود.

در نگاه جامع‌تر، می‌توان کل قصه آفرینش را به عنوان آغاز پی‌رنگ جامع ابلیس و کشمکش‌های او با انسان در نظر گرفت که بخش‌ها و نمونه‌هایی از آن در قصه‌های دیگر قرآنی و تقابل پیامبران با ابلیس مشاهده می‌شود. همان‌طور که از بخش پایانی قصه آفرینش مشخص است، انسان و ابلیس تا روز معلوم و مهلت نهایی خداوند، دشمن یکدیگر باقی خواهد ماند و کشمکش‌های بزرگ‌تری را از سر خواهند گذراند.

بررسی عناصر روایی قصه آفرینش در قرآن کریم نشان می‌دهد که این قصه، از نظر ساختار روایی، نمونه‌ای برجسته و الگویی مناسب برای روایت‌های داستانی در دیگر متون ادبی و مذهبی است. نقش ابلیس در این قصه، نقشی پیچیده و چندبعدی است. او هم‌زمان





هم به عنوان ضدقهرمانی مخالف خداوند عمل می‌کند و هم به عنوان ابزاری در دست خداوند برای امتحان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود. این نقش پیچیده، به عمق و غنای داستان می‌افزاید و آن را برای مخاطب جذاب‌تر می‌کند. مضمون این قصه، مضمونی اخلاقی و اعتقادی است که به انسان‌ها در مورد خطرات وسوسه‌های شیطانی و لزوم تقوا و بندگی خداوند هشدار می‌دهد. این مضمون، از طریق عناصر روایی به شکلی هنرمندانه به مخاطب القا می‌شود و او را به تفکر و تأمل در مورد این موضوعات مهم ترغیب می‌کند.

قصه آفرینش در قرآن کریم، قصه‌ای عمیق و پرمغز است که از نظر روایی و محتوایی، از جایگاهی ویژه برخوردار است. بررسی این قصه از منظر روایت‌شناسی ارسطو، می‌تواند به درک عمیق‌تر این قصه و نقش شخصیت‌های آن، به ویژه ابلیس، کمک کند. در پایان ضمن اینکه می‌توان از یافته‌های این پژوهش برای تولید محتوای دینی و اخلاقی، آموزش روایت‌شناسی به دانش‌آموزان و دانشجویان و یا نقد و تحلیل آثار ادبی و مذهبی استفاده کرد، پیشنهاد می‌شود چارچوب نظری این پژوهش در بررسی دیگر قصه‌های قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گیرد. همچنین می‌توان به جای روایت‌شناسی ارسطو، از نظریه‌های روایت‌شناسی دیگر برای تحلیل قصه آفرینش استفاده کرد و یا به بررسی ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی شخصیت ابلیس در این قصه پرداخت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. سید رضی (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۳. ارسطو، (۱۳۴۳) فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر.
۴. اسماییلی، سام (۱۳۹۲)، نمایشنامه‌نویسی ساختار کنش، ترجمه پرستو جعفری و صادق رشیدی، تهران: افراز.
۵. امین، مهدی (۱۳۸۸)، تفسیر علامه: جن و شیطان، تهران: بیان جوان.



۶. بالو، فرزاد؛ احمدی، شهرام؛ رضایی، مطهره، (۱۳۹۵)، «خوانشی تراژیک از داستان ابلیس در سنت عرفانی با رویکردی ارسطویی»، مجله تاریخ ادبیات، ش ۷۹، صص ۵ - ۲۳.
۷. جوادی‌آملی، عبدالله، بندعلی، سعید (۱۳۹۱)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، چاپ چهارم، قم: اسراء.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. قادری، نصرالله، (۱۳۸۰)، آناتومی ساختار درام، تهران: نیستان.
۱۰. کارد، اورسن اسکات (۱۳۸۷)، شخصیت پردازی و زاویه دید در داستان، ترجمه پریسا خسروی سامانی، اهواز: پرسش.
۱۱. کریمی خوزانی، مهدی (۱۳۹۷)، ساختار و شخصیت در فیلمنامه، قم: سبط النبی.
۱۲. مرادخانی، اکرم؛ نظری، علیرضا (۱۳۹۸)، «تحلیل شخصیت پردازی ضدقهرمان در داستان‌های قرآنی (مورد پژوهشی داستان حضرت موسی (ع))»، دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ش ۵، صص ۲۴۲ - ۲۵۸.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۴. هنرمند، سعید، (۱۳۹۸)، بوطیقای ارسطو. تهران: چشمه.